

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۱۸، شماره ۳۷، بهار و تابستان ۹۴

تبیین رابطه بلاغت با نفوذ قدرت در شعر ملک الشعراء بهار
(علمی - پژوهشی) *

دکتر مجید بهره‌ور
استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یاسوج
دکتر قاسم سالاری
استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یاسوج
مهدی وفایی جو
کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

چکیده

علمای بلاغت از قدیم تاکنون، تعریف اصلی علم بلاغت را تحت تأثیر آرای ارسطو، مطابقت کلام با موضوع سخن و نیز مطابقت کلام با حال و مقام مخاطب دانسته‌اند. از سوی دیگر، میشل فوکو، نظریه پرداز پسا ساختارگرا، معتقد است که نفوذ قدرت در همه شئون زندگی، فکر و حتی سخن گفتن انسان نمودار می‌شود. از آنجا که سبک سخن متکلم نیز بالطبع متأثر از شرایط و گفتمان قدرت است، به نوعی می‌توان نمودهایی از نفوذ قدرت را در اقتضانات سخن متکلم یافت. در این پژوهش، ضمن آنکه کوشش می‌شود تا رابطه بلاغت ادبی و سیاسی روشن تر شود، با رویکرد فوکویی به صورت و محتوای اشعار ملک الشعراء بهار، متغیر قدرت به تحلیل های بلاغی افزوده خواهد شد. همچنین به این مسئله پرداخته می‌شود که نفوذ قدرت در چه مواعی از سخن متکلم، بیشتر نمودار می‌گردد. از این رهگذر می‌توان به تعریف «ادای معانی واحد به طرق مختلف»، متغیری فرامتنی و

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۹۳/۹/۳

* تاریخ ارسال مقاله: ۹۳/۲/۲۲

نشانی پست الکترونیک نویسندگان:

bahrevar.majid@gmail.com

gsalari2000@yahoo.com

mehdivafaei88@yahoo.com

گفتمانی افزود و از تناقض‌های معنایی و تنوع بیانی موجود در دواوین شعر فارسی کاست. تنوع گفتمانی در شعر بهار، به مقتضیات موضوعی و حال متکلم (بافت زمینه‌ای متن) مربوط است که در مجموع، نمود بارزی از سخنوری تحت نفوذ و اقتضات قدرت خواهد بود. در چنین بازتعریفی از بلاغت، به نظر می‌رسد که هر سه متغیر سبک‌شناختی موضوع سخن، مقام مخاطب و حال متکلم تحت تأثیر نسبی نفوذ قدرت باشد اما بیشترین نمود بلاغی قدرت در قرائت دیوان اشعار بهار، با مقتضای حال متکلم و اتخاذ شگردهای زیبایی‌شناختی مؤثر، مرتبط است. واژه‌های کلیدی: بلاغت، تحلیل گفتمان، قدرت، ملک الشعراى بهار، میشل فوکو.

۱- مقدمه

چنان که از گذشته ادبی بر می‌آید، یکی از دستاوردهای مثبت قدرت، ظهور چهره‌های دوران‌ساز و آفرینش آثار ادبی ماندگاری است که با نفوذ اقتدارگرایانه صاحبان قدرت و گفتمان مسلط آن دوران، دست‌وپنجه نرم می‌کند. از این رو، به‌رغم نظر برخی از پژوهشگران تاریخ ادبی، لزوماً در دوره‌های رفاه و شکوفایی جامعه آثار ادبی بزرگ به وجود نیامده است. به زعم رنه ولک، میان زیبایی‌شناسی و پیشرفت اجتماعی - سیاسی، هیچ گونه مقارنه ضروری وجود ندارد. (ولک، ۱۳۷۳: ۱۰۸) شاید برعکس بتوان گفت که ماندگارترین آثار ادبی در دوران‌هایی پدید آمده‌است که جامعه، بستر تحولات و تحولات عظیمی بوده، حتی فضای اختناق، سرکوب و سانسور بر آن حکم فرما بوده است. آثاری که در غلبه گفتمان مسلط و به عبارتی بهتر، در فضاهای ناگفتمانی آفریده شده است، تأثیرات بلاغی و گفتمانی پایدارتری نیز دارد. از اینجاست که به گفته هربرت مارکوزه، ادبیات بازتاب جامعه نیست بلکه عکس‌العملی در برابر جامعه است. آثار جاویدان بزرگانی همچون سعدی، مولوی و حافظ در دوران فاجعه‌بار و پر آشوب مغول، و آثار درخشان شاعرانی چون اخوان و شاملو در فضای بسته پس از کودتای ۱۳۳۲ ش گواهی بر این مدعاست و شگردهای بیان سخن در محیط‌های ناگفتمانی، دستاورد خلاقیت و بلاغت چنین متکلمانی است.

۱-۱- بیان مسئله

ملک الشعراى بهار (۱۳۳۰-۱۲۶۵ ش)، به عنوان ادیب و سیاست‌مداری برجسته نیز در عصری می‌زیست که ملل شرق، بالاخص ایرانیان، در یکی از متحول‌ترین دوره‌های

اجتماعی- فرهنگی خود به سر می‌بردند. زندگی بهار، مصادف شد با حکمرانی سه پادشاه آخر قاجاریه (مظفرالدین شاه، محمدعلی شاه و احمدشاه) و دوره حکومت پهلوی (رضاشاه و محمد رضاشاه). در این دوران هفتادساله که اوایل آن مقارن با اوج مبارزات ملت برای به دست آوردن مشروطه بود، کشور ایران به لحاظ داخلی و خارجی، دستخوش تحولاتی عمیق بود. همه این عوامل و آثار آن، باعث شد که دیوان بهار از موضوعات گوناگون قدیم و جدید سرشار باشد؛ موضوعاتی نظیر آزادی، قانون، وطن، زن، مجلس، جمهوری، دموکراسی، دیپلماسی، تلگراف، تلفن، قطار، هواپیما و ... این تنوع از مدح و منقبت ائمه معصومین و ستایش شاهان قاجار و دیگران آغاز شده و در مراحل بعد، به مسائل گوناگون داخلی و خارجی کشیده و اغلب با انتقادات و راهکارهای شاعر بیان شده است. همچنین باید پذیریم که تاکنون در مطالعات ادبی- بلاغی فارسی، کمتر با رویکرد ساختاری و گفتمان فرامتنی، به محتوای دواوین شعر پرداخته شده است؛ این در حالی است که برای فهم زیبایی و ارزیابی سخنی، باید به کل ساختار اثر از طریق اجزای تشکیل دهنده آن و شرایط حاکم بر سخن توجه کرد. ممکن است با توجه به تنوع موضوعات و دیدگاه‌های مؤلفان، بویژه در دواوین شعر فارسی، رویکردی تاریخی به تنوع موضوعی اشعار ایشان داشته باشیم ولی با بررسی شعر بر اساس زندگی مؤلف و در ارتباط با روابط قدرت، متوجه خواهیم شد که این امر در شیوه بیان موضوع، گاه مسئله‌ساز می‌شود؛ به طوری که نه تنها در موضوعات برابر و مشترک بین شاعران یک دوره بلکه در موضوعات یکسان دیوان‌ها و مجموعه‌ها، نحوه خطاب، معانی ثانوی و تأثیر بلاغی آنها متفاوت است.

میشل فوکو در رویکرد پس‌ساختار گرایانه‌اش به تاریخ و سخن بر گونه‌ای از هرمنوتیک بدگمانی تکیه دارد و در مبانی معرفت‌شناسانه آن رویکرد، انقیاد نهادها و هدایت‌هنجارها از سوی قدرت مفهومی کلیدی است. بنا بر فرض نوشتار حاضر، معرفت‌شناسی فوکو که از مباحث او درباره ارزش و حدود معرفت در گستره تاریخی علوم انسانی بر می‌آید، به چپستی زیبایی، نظریه ادبی و فلسفه بلاغت هم می‌تواند کشیده شود. می‌توان گفت که بخشی از مهم‌ترین پیامدهای قدرت در سخن و گفتمان مؤلف نمودار می‌گردد. از این رهگذر، نقدی بر مباحثات بلاغیون کهن و نیز غفلت ایشان از شرایط حاکم بر بافت سخن در شعر فارسی وارد است. لذا ضرورت دارد که عمل نقد و تحلیل سخن در

چارچوب تحلیل گفتمان (Discourse Analysis) متنی و فرامتنی صورت گیرد. از آنجا که بنا بر تحلیل فوکو، در کلیه سطوح فردی، اجتماعی و شکل حکومتی جامعه، میزانی از نفوذ قدرت وجود دارد، به جای جست و جو در سرچشمه های قدرت باید به پیامدهای آن توجه کرد. (ضمیران، ۱۳۸۷: ۱۶۰) افزون بر این، در تحلیل سخن شاعران و برخورد ساختاری با دواوین، ضرورت دارد که برای پاسخ به مسئله تناقض های متنی، علاوه بر پاسخ های درون ادبی، از نوع مباحث سنتی و جزئی نگری در متن، به پاسخ های فرامتنی و رویکردهای میان رشته ای (Interdisciplinary) از نوع رویکرد انتقادی فوکو به تاریخ و سخن، روی آورد تا بتوان سخن شاعر را به شکلی تاریخ مندانه و گفتمانی تحلیل نمود.

از نظر فوکو، قدرت جوهر ندارد. قدرت کاربردی است. صفت است، نسبت نیست. (دولوز، ۱۳۸۹: ۵۳) در چنان نگرشی به مسأله قدرت، مفهوم گفتمان و تاریخ، بسیار محوری خواهد بود و در تحلیل فوکو، «گفتمان ها نه تنها مربوط به چیزهایی هستند که می توانند گفته یا درباره شان اندیشه شود بلکه درباره این نیز هست که چه کسی، در چه زمانی و با چه امریتی می تواند سخن بگوید. آنها مجسم کننده معنا و ارتباطات اجتماعی اند؛ آنها شکل دهنده هم ذهنیت و هم ارتباطات قدرت اند.» (عضدانلو، ۱۳۸۵: ۵۵) فوکو مانند سایر نظریه پردازان پسا ساختارگرا، سخن را نوعی فعالیت محوری انسان به شمار می آورد اما بنا بر بعد تاریخی و نقش گفتمان قدرت در تغییر سخن، به این نکته گرایش دارد که «آنچه امکان گفتش باشد، از عصری به عصر دیگر فرق خواهد کرد. یک نظریه علمی اگر موافق نهادها و سازمان های رسمی متولی علم نباشد، در زمان خودش به رسمیت شناخته نخواهد شد.» (سلدن، ۱۳۷۲: ۱۹۳)

محدوده گفتمان نزد فوکو، در نقطه تلاقی و محل گردهمایی دانش است. هر رشته خاصی از دانش، در هر دوره خاص تاریخی، مجموعه ای از قواعد و قانون های نانوشته ایجابی و سلبی را بر خود حکم فرما می بیند و آن معین می کند درباره چه چیزهایی می توان یا نمی توان بحث کرد. (سلیمی، ۱۳۸۳: ۵۱)

۱-۲- پیشینه پژوهش

بلاغت ارسطویی از قرون اولیه اسلامی، همزمان با نهضت ترجمه در ایران گسترش یافت و ایرانیانی از جمله، ابو نصر فارابی با ترجمه تئوریکای ارسطو (کتاب الخطابه) در این

راه اثرگذار بودند. با این همه، تلقی‌های قدما که بیشتر بر پایه بلاغت ادب عربی بود، تنها به تحلیل‌های زیبایی‌شناختی واحدهای کوچکی چون بیت محدود ماند؛ حتی نظریه نظم از عبدالقاهر جرجانی که بلاغت را در معانی نحو و اغراض آن می‌جست (الصعیدی، بی‌تا: ۲۷) نیز رویکردی فراجمله‌ای و فرامتنی به کلیت مسئله نداشت.

به عنوان پیشینه نظری و در نظریه تحلیل گفتمان انتقادی که از بطن زبان‌شناسی پساساختارگرا بر آمده، زبان و گفتمان، اموری قراردادی، تاریخی و در حال دگرگونی است. در کنار خوانش بالقوه فوکو از متن، در ضمن گفتمان کاوی تاریخی (رویکرد انضمامی حاضر)، فی‌المثل در باره تاریخ جنسیت و جنون، بسیاری از جمله باختین، آلتوستر، فولر و سیمپسون به مباحثی در رابطه سخن با ایدئولوژی، سیاست، اجتماع و حکومت پرداخته، نظریه‌هایی چون تحلیل گفتمان، فلسفه زبان، جامعه‌شناسی زبان و کنش نمادین را در سخن ادبی (شاعرانه) به کار بسته‌اند که به طور مشخص، با رویکرد تحلیل گفتمان می‌توان به آثار فرکلاف، لیکاف، لاکلا و موفه و ون دایک اشاره کرد.^۱

تحلیل‌های گفتمانی در قلمرو سخن فارسی و نقد ادبی به زبان فارسی، بیشتر با رهیافت‌هایی به سوی ارتباطات، زبان استعاری، جنسیت، نحو زبان، تاریخ‌گرایی نو و سبک‌شناسی انجام گرفته است؛ از آن جمله، ویلیام بی‌من در کتاب «زبان، منزلت و قدرت در ایران» (۱۳۸۶)، با رهیافتی مردم‌شناختی و فرهنگی، به کنش‌های ارتباط زبانی مردم ایران پرداخته،^۲ سیدعلی اصغر سلطانی در کتاب «قدرت، گفتمان و زبان» (۱۳۹۲)، ضمن معرفی نظریه‌های گفتمان، گفتمان سیاسی چند دهه اخیر را در مطبوعات تحلیل کرده است.^۳ کالین میشل، رویکرد تحلیلی در چشم‌انداز تاریخی ادبیات و گفتمان گسترش داده، گفتمان سیاسی دینی از روزگار شاه اسماعیل تا شاه عباس را با بلاغت تحت حمایت دولت مرتبط دانسته است.^۴ محمود فتوحی در کتاب سبک‌شناسی (۱۳۹۱)، افزون بر لایه بلاغی، الگوهای را برای تحلیل لایه ایدئولوژیک سبک معرفی کرده است.^۵ مقاله‌هایی نیز هست که در آنها غالباً به رابطه زبان و قدرت با رویکرد نقد عملی توجه شده اما به سخن ملک الشعراء بهار پرداخته نشده است.^۶

از سوی دیگر، در پژوهش‌های بومی نیز انتقاداتی به غیر گفتمانی بودن مباحث و تحلیل‌های بلاغت سنتی وارد کرده‌اند؛ از جمله محمدرضا شفیعی کدکنی در مقاله‌ای با

عنوان «مقدمه ای کوتاه بر مباحث طویل بلاغت» تأکید دارد که در کتب بلاغت عربی و فارسی، به طرح کلی (ساختار) اثر توجهی نداشته، واحد بیت را موضع تحلیل زیبایی قرار داده اند. او همچنین می‌افزاید که بیشترین تعریف‌های بلاغت، بر محور تأثیر گردش می‌کند و این که مسئله اصلی، همانی است که از آن به «مطابقه سخن با مقتضای حال» تعبیر می‌شود. (شفیعی، ۱۳۵۳: ۴۸-۴۹) محمود فتوحی نیز در مقاله ای تحت عنوان «نگاهی انتقادی به مبانی نظری و روش های بلاغت سنتی»، با نظر به رویکرد انتقادی شفییعی کد کنی، مبانی نظری و مسائل روش شناختی بلاغت سنتی را به چالش می‌کشد و در ضمن آن تأکید می‌کند که غفلت از بافت و جزئی‌نگری در سطح کلمه و جمله، از نقاط ضعف آن است و این که چنان علمی، توانایی لازم را برای تجزیه و تحلیل بسیاری از نظام‌های معنایی، از جمله زبان متناقض‌نمای شعری ندارد. او برای برون‌رفت از این مسئله به رویکرد ساختارگرا و تحلیل گفتمان اشاره ای می‌کند. (فتوحی، ۱۳۸۶: ۱۹-۱۸)

به منظور کاربست گفتمانی در بلاغت، باید در نظر داشت که فوکو نظریه بلاغی را در دوره‌بندی تاریخ عمومی بشر به کار گرفته است. او موضوع تاریخ را جز محصول ابزارهای قدرت/دانش نمی‌داند. بنا بر نظریه پردازی فوکو می‌توان در دوران پست‌مدرن نیز هنر اقناع را در شیوه‌های نامرسوم قداما دنبال نمود. (بیسکر، ۱۹۹۲: ۳۵۱) بلاغت فوکویی به قولی، «دانشی است نسبت به اشکال، مقاصد، شیوه‌ها، محتواها و تأثیرات گفتمانی. بلاغت انتقادی باید چنین ممارست‌های گفتمانی را با رجوع دادن به احکام مبتنی بر حقیقت و آداب سخن و نیز با رجوع به قدرت‌های حاصل از توافقات و فشارهای نهادها، به طور مسئولانه ای بازگو کند.» (هرزبرگ، ۱۹۹۱: ۷۸)

در نوشتار حاضر، با دخالت دادن عنصر قدرت در تحلیل گفتمانی و انتقادی بلاغت (گفتمان کاوی فوکویی در بلاغت)، تناقضات موضوعی و تنوع بیانی در دیوان بهار (موضع‌گیری‌های متنوع در بیان پیام یا موضوعی واحد) تا حدودی رفع گردیده و در مجموع، بازتعریفی از بلاغت، با توجه به مقتضای حال متکلم (در تقابل با مفهوم ملکه متکلم) و نسبت زیبایی‌شناسانه آن با متغیر قدرت، ارائه خواهد شد.

۱-۳- ضرورت و اهمیت پژوهش

پژوهش حاضر، تحلیل ساختاری- بلاغی موضوعات و معانی اشعار دیوان بهار، با رویکرد تحلیل گفتمانی است و علاوه بر اینکه می‌تواند نوعی بازنگری در مبانی بلاغت سنتی باشد، زمینه‌ای را برای خوانش و تبیین تنوعات موضوعی- معنایی و برخی از تناقضات موجود در دواوین شعر فارسی، چه سنتی و چه معاصر، فراهم خواهد آورد. مسئله مهم در اینجا است که تاکنون در کتب بلاغت سنتی، به شرایط گفتمانی حاکم بر سخن کمتر توجه شده است. برای نمونه، درباره مسئله تناقض متنی در دیوان بهار از جلال آل احمد، ضمن نامه‌ای در خطاب و عتاب به نیما یوشیج، می‌خوانیم که «من نیز می‌پندارم که شما هم مثل ملک الشعرا (اگرچه آن فقید در شاعری هم از شما زرنگ‌تر بود و می‌دانست چگونه روزی، در مدح شرکت نفت انگلیس و روزی دیگر، در مدح قفقاز شعری بسراید و تلویحاً صله‌ای بطلبد و شما این را هم بلد نبوده اید) که شما هم مثل او به چنین کاری فقط از سر پیری خاسته اید...» (آل احمد، ۱۳۶۴: ۴۰) چنان ضرورت رویکرد گفتمانی و فرامتنی زمانی به مثابه مسئله‌ای نظری در مطالعات ادبی برجسته خواهد شد که توجه داشته باشیم که تحلیل‌های زیباشناختی ما از دیرباز، همواره به متن ادبی (انشاء) تقلیل یافته است. در این میان، تحلیل انتقادی گفتمان و هرمنوتیک بدگمانی فوکو در خوانش از تاریخ، ابزار نظری دیگر گونه‌ای را در عمل، برای نقد بلاغی و بلاغت انتقادی به دست خواهد داد که در ضمن کاربست آن، نقدی را بر تلقی‌های زیبایی‌شناختی سنتی و استدلال‌های بلاغی ایشان در پی خواهد داشت.

۲- بحث

نکته‌ای که ملک الشعرا بهار را از دیگر گویندگان هم‌عصرش متمایز می‌کند و لازم است بدان پرداخته شود، نحوه تحلیل بهار از قدرت و شناخت مناسبات و پیامدهای آن است. او در طول دوره پُرفراز و نشیب زندگی، به عنوان شاعری روشنفکر و سیاست-مداری جدی، ناظر متحول‌ترین دوران تاریخ کشورش بوده و نسبت به مسائل داخلی و خارجی حساسیت و واکنش نشان داده است. بهار بیست ساله بود که مظفرالدین شاه قاجار، فرمان مشروطیت را به سال ۱۲۸۵ ش امضا کرد. همچنین در ضمن فعالیت‌های مطبوعاتی‌اش، اشعار سیاسی و انتقادی بسیاری سرود. سؤال مهمی که می‌تواند مطرح شود، این است که

چرا بیشتر شاعران و روشنفکران هم‌عصر بهار، نتوانستند در خط مشی فکری و سیاسی خود، موفقیت توأم با امنیت بهار را به دست آورند و یکی پس از دیگری، به‌خاطر فعالیت‌های سیاسی و اشعار انتقادی، به‌کام مرگ رهسپار شدند؟ چرا محمد فرخی یزدی، دهانش دوخته شد و چرا میرزاده عشقی در جوانی کشته شد؟ با نگاهی به تاریخ آن عصر و نحوه سخن این گویندگان، متوجه می‌شویم که بینش سیاسی و تحلیل هر یک از «گفتمان حاکم و ابعاد قدرت» با هم متفاوت بوده است.

عشقی در مجلس به افرادی که مدرس و بهار جزو آنان بودند، می‌تاخت و مقالات تند و آتشینی در انتقاد از اوضاع سیاسی کشور انتشار می‌داد که از جمله آنها مقاله «عید خون» بود. تا جایی که نماد جمهوری در روزنامه او، به‌شکل مردی مسلح و غضب‌آلود تصویر شده بود که در دست راست تفنگ و در دست چپ کیسه پول داشت و در بالای سرش سایه اجنبی نمایان بود. (آرین‌پور، ۱۳۷۵: ۳۶۲) همین اقدام او، موجب شد که تحت تعقیب قرار بگیرد و در تیرماه سال ۱۳۰۳ ترور شود.

فرخی نیز در نوجوانی به‌خاطر سرودن شعری در انتقاد از حاکم یزد، به‌زندان افتاد و دهانش دوخته شد. وی پس از سال‌ها در به‌دوری و مبارزه در خارج از کشور، در بازگشت از آلمان، دوباره راهی زندان شد و در سال ۱۳۱۸، وقتی که عفو عمومی شامل او نشد، در زندان غزلی سرود که منجر به مرگ او شد. در این غزل، ازدواج ولیعهد را مانند عروسی قاسم در دشت نینوا، شوم و نامبارک دانست:

دلم از این عروسی سخت می‌لرزد که قاسم هم چو جنگ نینوا نزدیک شد داماد می‌گردد
(فرخی یزدی، ۱۳۸۸: ۱۵۸)

اما بهار که تحلیل و شناختی عملی از پیامدهای قدرت داشت و میزان نفوذ آن را به

خوبی شناخته بود، قصیده‌ای در میمنت و مبارکی همین ازدواج سرود:

ای لطف خوست صیقل آینه شاهی روشن دل تو آینه لطف الهی
زین وصلت فرخنده که فرمود شهنشاه شد هلله و غلغله تا مرغ ز ماهی
شد یوسف ما را ملک مصر خریدار نک بانوی مصر است براین گفته گواهی ...

(بهار، ۱۳۸۰: ۶۲۱)^۷

ایرج میرزا از دیگر شاعرانی بود که با وجود انتقادات تند و گزنده، تناسبات او با قدرت، مانع آسیب قدرتمندان به او شد. غرض از مقایسه حاضر، به هیچ وجه ارزش گذاری بر نوع نگرش یا شدت رفتار سیاسی افراد نیست بلکه سعی بر این است تا صرف مقایسه رفتارهای زبانی و کنش‌های گفتمانی نشان دهد که نقش متغیر قدرت تا به چه حدی در بلاغت شاعران (بلاغت در متکلم) برجسته و معنادار خواهد بود.

۱-۲- سخن‌وری بهار به اقتضای موضوع و گفتمان رایج

می‌توان محتوای دیوان اشعار بهار را به چهار دوره شعری تقسیم‌بندی کرد تا رابطه بلاغت و رفتار زبانی از یک سو و حاکمیت قدرت را از سویی دیگر، دنبال نمود که مسلماً در تحلیل سبکی و گفتمانی شعر بهار بسیار راهگشا خواهد بود:

۱-۱-۲- دوره اول (سال ۱۲۹۲-۱۲۸۲ ش). این دوره، اشعار جوانی و روزگاران اقامت شاعر در مشهد را در بر می‌گیرد و چنان‌که عنوان ملک‌الشعرایی او اقتضا می‌کرد، بیشتر شامل منقبت ائمه معصوم و مدح شاهان قاجاری است و نیز مربوط به زمانی است که شاعر هنوز به امور سیاست و اجتماع، چندان وارد و واقف نشده است. در جدول زیر، تنوع و بسامد موضوعات این دوره از شاعری بهار را ملاحظه می‌کنیم:

جدول ۱- تنوع موضوعی دوره اول شاعری بهار (سال ۱۲۹۲-۱۲۸۲ ش)

۷	اوضاع خراسان	۴۴	وصف معشوق
۵	شکوه از روزگار	۳۴	مدح و منقبت ائمه معصوم
۵	نکوهش دشمنان	۱۸	توصیف طبیعت
۵	قانون	۱۵	مجلس شوری
۴	دعوت به بیداری	۲۳	وطن
۳	انتقاد از عوام	۱۳	مدح پادشاهان قاجار و رجال آنان
۳	جهالت مردم	۱۳	انتقادات اجتماعی
۳	مطبوعات	۱۲	غرب‌ستیزی
۳	ایران قبل از اسلام	۱۲	عدالت و دادگستری
۲	عرفان	۹	اغتنام وقت
۲	اعراب	۹	مفاخره
۲	جنگ جهانی	۹	اعیاد
۱	انتخابات	۹	فتح تهران
۱	آزادی	۸	هرج و مرج داخلی
		۷	ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی

بهار در این دوره، اغلب تحت تأثیر شاعران کلاسیک فارسی، بالاخص گویندگان سبک خراسانی و عراقی است و بیشتر به مضامین و موضوعات سنتی پرداخته است؛ از جمله، مدح و منقبت، توصیف طبیعت و وصف معشوق. از این پس، بهار همزمان با رشد

بینش سیاسی-اجتماعی و تحت تأثیر وقایع و اتفاقات پیرامونش - البته با اتخاذ رفتار محافظه کارانه - به مسائل و موضوعات دیگری می‌پردازد.

۲-۱-۲- دوره دوم (سال ۱۲۹۹-۱۲۹۳ ش). این دوره، مصادف با ورود بهار به تهران و پیوستن او به جمع آزادی خواهان و مشروطه طلبان است و همان طوری که در جدول مشاهده می‌کنیم، شاعر کاملاً به متن اجتماع وارد شده، نسبت به رخدادهای عصرش از جمله وطن خواهی و انتقاد اجتماعی واکنش نشان داده و بعضاً به توصیف و تحلیل آن مسائل می‌پردازد:

جدول ۲- تنوع موضوعی دوره دوم شاعری بهار (سال ۱۲۹۹-۱۲۹۳ ه. ش.)

۲	غربستیزی	۲	وصف معشوق
۶	هرج و مرج داخلی	۰	مدح و منقبت انهمی معصوم
۱	قانون	۲	توصیف طبیعت
۵	انتقاد از عوام	۲	مجلس شوری
۳	جنگ جهانی	۸	وطن
۲	آزادی	۴	مدح اشخاص
۳	حبس	۱۲	انتقاد از زمامداران کشور

در این دوره می‌بینیم که از برخی موضوعات و مضامین دوره پیشین خبری نیست و بیشتر به بیان وضعیت نابسامان جامعه، انتقاد از زمامداران و دعوت مردم به بیداری می‌پردازد.

۲-۱-۳- دوره سوم (سال ۱۳۲۰-۱۲۹۹ ش). این دوره که به لحاظ تاریخی، اجتماعی و سیاسی، یکی از مهم‌ترین و پرکشاکش‌ترین دوره‌های تاریخ ماست، مسائل کشور با تمام فراز و نشیب‌هایش، در دیوان بهار انعکاس یافته است؛ به گونه‌ای که در ضمن این اشعار، از رویدادهای تاریخی آن دوره نیز مطلع می‌شویم. آغاز این دوره، مقارن است با کودتای سید ضیاءالدین طباطبایی و نخست‌وزیری سردار سپه و سرانجام تغییر حکومت از قاجاریه به پهلوی که شاعر در آغاز، به چنان دگرگونی‌ای امیدوار می‌شود و اشعاری در آن باره می‌سراید ولی پس از مدتی، با ملاحظه اعمال انحرافی و مستبدانه رضاخان، از ترقی و پیشرفت مأیوس می‌گردد.

جدول ۳- تنوع موضوعی دوره سوم شاعری بهار (سال ۱۳۲۰-۱۳۹۹ ش.)

۸	شکوه از روزگار	۹	وصف معشوق
۶	نکوهش دشمنان	۳	مدح و منقبت ائمه معصوم
۴	قانون	۲۰	توصیف طبیعت
۱۰	دعوت به بیداری	۱۳	مجلس شوری
۷	انتقاد از عوام	۱۲	وطن
۴	جهالت و خرافه پرستی مردم	۲۴	مدح پادشاهان و رجال قاجار
۷	ایران پیش از اسلام	۲۶	انتقادات اجتماعی
۱۸	آموزه‌های عرفانی و فلسفی	۸	غرب‌ستیزی
۲	جنگ جهانی	۱۷	مفاخره
۴	تقلب های انتخاباتی	۲۰	هرج و مرج داخلی
۶	آزادی	۵	زن
۵	جمهوری رضاخانی	۷	آئین زردشتی و مانوی
۳	انقراض قاجاریه	۵	آرمان شهر بهار
۴	انتقاد از رجال دوره رضاخان	۵	سلسله‌های پس از اسلام
۴	ورزش	۱۳	نجوم
۱۲	ظلم، فساد و خفقان داخلی	۱۰	انتقاد از مردم تهران
۱۸	حبسیه	۳	انتقاد از احمدشاه قاجار
۴	جوانان	۱۰	انتقاد از رضاخان
۱۰	خانواده بهار	۱۵	اخوانیات
		۱۷	ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی

این دوران، هم از سخت‌ترین و صعب‌ناک‌ترین دوره‌های زندگی شاعر است و هم او را به به پختگی سیاسی رسانده است. او که در چند دوره مجلس، به عنوان وکیل مردم انتخاب شده بود و انتقاداتش را علیه حکومت شدیدتر و صریح‌تر عرضه کرده بود، به زندان افتاد و تبعید شد که بازتاب آن را می‌توان در موضوعات جدول ملاحظه کرد.

۱-۲-۴- دوره چهارم (سال ۱۳۲۰-۱۳۳۰ ش.) در این دوره نسبتاً کوتاه که سال‌های پایانی عمر بهار را در بر می‌گیرد، فریاد شاعر اندک اندک به خاموشی می‌گراید. او در این سال‌ها می‌کوشد تا روحیه انتقادی و مبارزه‌جویانه خود را حفظ کند و همچنان در ستایش آزادی، وطن و مشروطه و با شعارهای متجددانه شعر بگوید و گاه که از ترقی مایوس شده، بر گذشته تأسف خورد. نکته برجسته در دیدگاه انتقادی بهار، افزایش نگاه غرب‌ستیزانه اوست که با گفتمان‌های آن دوره ارتباط مستقیم دارد.

جدول ۴- تنوع موضوعی دوره چهارم شاعری بهار (سال ۱۳۲۰-۱۳۳۰ ه. ش.)

۷	غرب‌ستیزی	۱	وصف معشوق
۴	جنگ جهانی	۱	مدح و منقبت ائمه معصوم
۲	آزادی	۴	مجلس شوری
۶	اخوانیات	۲	وطن
۲	انتخابات	۳	انتقاد از محمد رضا شاه
۳	تأسف بر گذشته	۱	مفاخره

در کنار مطالعه بسامد موضوعات و تنوع سبکی - بلاغی آن در دوره‌های چهارگانه اشعار بهار، باید توجه داشت که همزمان سخنورانی بودند که به بیان موضوعات کلیشه‌ای از گذشته گرایش داشتند و از این رو، چنین تنوع سبکی خود از برجستگی بلاغی و قوت گفتمانی سخن بهار حکایت دارد.

۲-۲- سخنوری بهار تحت تأثیر قدرت و به اقتضای حال متکلم

نفوذ قدرت در سخن بهار، در تنوع گفتمانی موضوعات و شیوه‌های بلاغی کلامش مشهود است. بنا بر آنچه از ابزار نظری گفتیم، اینک توجه خود را به متغیر قدرت و میزان نفوذ آن در سخن بهار و نیز تأثیر آن در دیگر مواضع و اقتضائات بلاغی، معطوف می‌کنیم. فوکو درباره این موضوع که دانش، تاریخ و ارکان گوناگون جامعه تا به چه اندازه تحت نفوذ و سیطره قدرت قرار دارد و بر اساس گفتمان حاکم موجودیت کسب می‌کند، برای نمونه آورده است که «در دهه ۱۸۶۰، برای نظریه‌های ژنتیکی مندل، گوش شنوایی وجود نداشت؛ این نظریات در خلاء اعلام می‌شد و برای آنکه پذیرفته شود، به ناگزیر تا قرن بیستم در انتظار ماند.» (سلدن، ۱۳۷۲: ۱۹۳) بهار نیز از رابطه ساختاری سخن با شرایط حاکم بر آن آگاه بوده، درباره رابطه بین هنر و نفوذ قدرت، در جایی نوشته است: «فشار بر هنرمند برای انگیزختن او به کاری، خلاف رأیش تنها ممکن است به ظاهرسازی‌های پوچ بینجامد. اثر هنرمند، پیغام اصلی او را که چیزی متفاوت خواهد بود، در سکوت‌های معنی دار و تعابیر چندپهلوی ثبت می‌کند و به سوی آیندگان می‌فرستد و برای آنان که بعدها از چنین مسیرهایی بگذرند، درسی آموختنی به یادگار می‌گذارد.» (سپانلو، ۱۳۸۲: ۱۰۰) نیز از روی چنین شناخت و تجربه قدرت بود که بهار برای نخستین بار، حافظ را بزرگ‌ترین شاعر سیاسی خواند.

به نظر می‌رسد که بهار در دوران چندین ساله شاعری خود، به میزان متفاوتی تحت نفوذ قدرت، شعر گفته است و موضوعات و معانی ترکیب یافته در دیوان اشعارش، گواهی است بر این مدعا. او در دوره آغازین شاعری‌اش چنان که منصب ملک‌الشعرایی اقتضا می‌کرد، اشعار بسیاری را در مدح مظفرالدین‌شاه، محمدعلی‌شاه، شاهزاده رکن‌الدوله، مشیرالدوله و صدرالممالک سروده است. او در این موارد، به عنوان شاعری محافظه‌کار، سعی می‌کند که جانب احتیاط را نگاه دارد؛ برای نمونه، پس از نشستن محمدعلی شاه به

تخت سلطنت و اعمال مستبدانه او که مشروطه‌طلبان را نگران و مشوش ساخت، بهار برای نصیحت‌گویی به شاه و عبرت‌گیری او، ترکیب‌بندی طولانی مشتمل بر تاریخچه مختصر ایران از ابتدای سلطنت کیومرث تا پایان حکومت مظفرالدین شاه قاجار به رشته نظم در آورد و در روزنامه نوبهار منتشر کرد و در آن، به جای انتقاد مستقیم از شاه و اعمالش، در ضمن چشمزدی به سرگذشت پادشاهان گذشته، او را به عبرت‌گیری از سرنوشت آنان فرا خواند:

پاسبان را نیست خواب، از خواب سر بردار هان! پاسبانان تا به چند این مستی و خواب گران
یک طرف گرگ دمان و یک طرف شیر ژیان گله خود را نگر بی پاسبان و بی شبان

(بهار، ۱۳۸۰: ۱۱۹)

و یا قصیده‌ای که در سال ۱۲۹۱ ش، به مناسبت تاج‌گذاری احمدشاه قاجار با مطلع زیر سروده است:

به سر بنهاد احمد شاه دیهیم کیانی را بین با تاج کیکاووس، کی کاووس ثانی را
(همان: ۲۷۹)

او در ادامه قصیده و در ضمن مدح، محافظه‌کارانه و سعدی‌وار شاه را اندرز می‌دهد:

رعیت‌پروری خواهیم اگر زین شه عجب نبود که شاید خواستن از پاسبانان پاسبانی را
تو ایران را جوان سازی، وطن را گلستان سازی به فر خود عیان سازی بسی راز نهانی را
تو علم آری در این کشور، تو بر بندی ز غفلت در تو بگشایی به مردم سر، کنوز آسمانی را ...

(همان: ۲۷۹)

بهار سروده مخمسی نیز به همین مناسبت دارد. (ر.ک همان: ۲۰۹) در قصیده «یا مرگ یا تجدد»، بدون آنکه به طور مستقیم به شخص اول مملکت اعتراض کند، از ویرانی کشور این چنین انتقاد می‌کند:

یا مرگ یا تجدد و اصلاح راهی جز این دو پیش وطن نیست
... ویرانه‌ای است کشور ایران ویرانه را بها و ثمن نیست
امروز حال ملک خراب است بر من مجال شُبّهت و ظن نیست
... امروز چشم مردم ایران جز بر خدایگان زمن نیست

شاهای تویی که شب ز غم ملک در دیده‌ات مجال و سن نیست

(همان: ۲۹۷)

اما از سال ۱۲۹۳ ش که به تهران وارد شد و به جمع آزادی خواهان و مشروطه طلبان پیوست، دیگر اشعار محافظه کارانه بهار، تنها به مدح و موعظه احتیاط آمیز پادشاهان محدود ماند. سروده‌های این دوره از شاعری بهار را می توان در پنج دسته جا داد:

۱-۲-۲- اشعاری از نوع قصیده «دماوندیه اول» و «دماوندیه دوم» که شاعر در آن بر اثر خفقان شدید و سانسور مطبوعات، هرج و مرج داخلی و سستی کار حکومت مرکزی را در خطاب به کوه دماوند گفته است:

ای دیو سپید پای در بند ای گنبد گیتی، ای دماوند
از سیم به سر یکی کله خود ز آهن به میان یکی کمر بند
ای مشت زمین بر آسمان شو بر ری بنواز ضربتی چند
تو مشت درشت روزگاری از گردش قرن‌ها پس افکند ...

(همان: ۳۵۳)

۲-۲-۲- نوعی دیگر از اشعار بهار که نفوذ و تسلط قدرت را به روشنی نشان می دهد، اشعاری است از نوع «جمهوری نامه». شاعر در سال‌های ۱۳۰۳-۱۳۰۲ ش که آوازه جمهوری خواهی در ایران بلند شد، این ترجیع بند را بر سبیل مطایبه و استهزا سرود و به نام میرزاده عشقی، مدیر روزنامه قرن بیستم، منتشر کرد (بهار، ۱۳۸۰: ۳۷۴):

حقیقت بارک الله، چشم بد دور مبارک باد این جمهوری زور
از این پس گوش‌ها کر چشم‌ها کور چنین جمهوری بر ضد جمهور
ندارد یاد کس، در هیچ اعصار نباشد هیچ در قوطی عطار
دریغ از راه دور و رنج بسیار ...

(همان: ۳۷۴)

کاربرد طنز در آثار بهار، نشانه نگرانی او از آسیب قدرت است. در مثنوی کیک نامه (۱۲۹۴ ش) نیز اوضاع نابسامان و آزاردهنده خود را در زندان به مؤثرترین وجه و به زبان طنز بیان می کند؛ به طوری که دشمنان کینه توزش را به موجودات حقیری چون کیک

تشبیه کرده که بر اندام او می خزند و او با «چراغ بلاغت» خود، آنان را می یابد و با قلم خود نابودشان می کند:

گاهی مرا به خطهٔ بجنورد بی دلیل بنشاند و به لابهٔ من تسخر آورند
 گه در لباس کیک بدنسان که گفته شد در من فتاده و پدرم را در آورند
 من نیز با چراغ بلاغت به جانشان اخگر زخم اگرچه تن از اخگر آورند
 اندامشان بدوزم با نوک خامه‌ام هرچند پیش خامهٔ من خنجر آورند
 (بهار: ۲۴۶)

نحوهٔ ارتباط بلاغت با شناخت او از نفوذ قدرت در لابه‌لای سروده‌های بهار، از لحاظ ساختاری نیز قابل توجه است. برای نمونه، در سال ۱۳۰۳ ش، هنگامی که هیاهوی جمهوری خواهی در گرفته بود و مخالفت با جمهوری خالی از خطر نبود، بهار مسمطی سرود که به ظاهر در حمایت از جمهوری بود و آن را از زبان روزنامه‌نایب که صاحب نگارندگان آن از طرفداران جمهوری بودند، منتشر کرد. اگر ابیات این مسمط را بازخوانی انتقادی کنیم، غزلی به دست می‌آید که سراسر انتقاد از جمهوری و مخالفت با آن است. اینک ابیاتی چند از این غزل ترکیبی:

جمهوری سردار سپه مایهٔ ننگ است این صحبت اصلاح وطن نیست که جنگ است
 از کار قشون حال خوش از ما چه توقع کاین فرقه برین گله شبان نیست پلنگ است
 بی علمی و آوازهٔ جمهوری ایران این حرف در این مملکت امروز جفنگ است
 اموال تو برده‌است به یغما و تو خوابی آن کس که پی حفظ تو دستش به تفنگ است

(همان: ۳۷۵)

در واقع، تک تک اجزای زبانی مسمط، پیامی در سویهٔ سلطه و جانب‌داری از قدرت است اما ساخت کلی و فراجمله‌ای (بافت گفتمانی) اثر، در خلاف با زمینهٔ پیام، به انتقاد از آن تمایل دارد و از شگردهای کارآمد بلاغت گذشتگان تحت نفوذ قدرت محسوب می‌شود.

۲-۲-۳- آن دسته از اشعاری که بهار در زندان به قصد گشایش کار خود نگاشته بود و برای شاه و اطرافیان او فرستاد، آثاری چون قصاید «هفت شین»، «بهار در اصفهان» و ترجیع‌بند «وارث تهمورث و جم» و چند قطعه و غزل دیگر. اوضاع فجیع و ناگوار زندان و

بی‌سر و سامانی و فقر، خانواده بهار را از پای درآورد و او را وادار کرد تا قصیده‌ای محافظه‌کارانه از زندان بسراید:

یاد ندارد کس از ملوک سلاطین شاه‌ی چون پهلوی به عزّ و به تمکین
فرق بلندش دهد جمال به فرقد پر کلاش دهد فروغ به پروین ...
(همان: ۴۶۳)

بهار قصیده «هفت شین» را در سال ۱۳۱۲، پس از آنکه مأمورین شهربانی او را در شب عید نوروز از کنار زن و فرزند و هفت سین به دخمه تنگ و تاریک زندان افکندند، تحت تأثیر آلام روحی شدید سرود و آن را توسط مأمورین نظمیه برای شاه فرستاد:

بودم امیدوار که بعد از چهار سال شاه جهان به چاکر دیرین نظر کند
با این امید سال به سر بردم ای دریغ غافل که بخت کار من از بد بتر کند
در خانه پنج طفل و زنی رنج دیده را گریان ز هجر شوهر و یاد پدر کند
شاهها روا مدار که بر جای هفت سین با هفت شین کسی شب نوروز سر کند
شکوا و شیون و شغب و شور و شین را با ذکر شه شریک دعای سحر کند ...
(همان: ۵۳۷)

با اندکی دقت و تأمل متوجه می‌شویم که شاعر، شخص شاه را مسئول دربه‌داری و آوارگی خود دانسته و هجوش کرده است. همچنین قصیده «بهار اصفهان» را در آغاز سال ۱۳۱۳، در تبعید به اصفهان سرود. قصیده به عرض شاه رسید اما چندان ثمربخش واقع نشد. عنوان قصیده، موهوم به دو معنی است: با وصف بهار آغاز می‌شود و به گرفتاری شاعر (متخلص به بهار) اشاره دارد اما به جای ذکر شاه، نخست به خداوند متوسل می‌شود و در پایان قصیده (حسن طلب)، به جای آنکه مستقیماً از شاه تقاضای بخشش کند، روی سخن او به خداوند است:

آن خدائی که ز پیراهن فرزند عزیز ساخت در بیت حزن چشم پدر را روشن
چشم روشن کندت از رخ یاران دیار راست چون دیده اسرائیل از پیراهن
آن خدائی که به ایران ملکی قادر داد قادر است او که تو را باز برد سوی وطن
پهلوی خسرو جمجاه که ایران شد از او خرم و تازه چو از ابر بهاران گلشن

(همان: ۵۴۸)

زمانی که در سال ۱۳۱۲ ش، دوره تبعید و آوارگی بهار در اصفهان سپری می‌شد، دوستان او در تهران برای آزادی اش به تکاپو افتادند و از او خواستند تا با سرودن شعری در مدح رضاشاه، دل او را به دست آورد. بهار، عزم خود را جزم کرد تا با وجود حسّ کراهت، به توصیه دوستان مشفق خود عمل کند. بدان منظور، ترجیع‌بند «وارث تهمورث و جم» را سرود و بلافاصله بعد از اینکه شعر به عرض شاه رسید، شاعر به تهران احضار شد. بندهای اوّل این منظومه، سراسر لفاظی و بازی با کلمات است؛ به طوری که ذهن خواننده بلافاصله آثار تحمیلی بودن آن را تشخیص می‌دهد و در پایان، غزل-مدیحه ای دارد که در آن می‌توان تأثیر ایدئولوژی‌های حاکم بر گزاره‌های زیباشناسانه شاعر را به روشنی مشاهده کرد:

... پهلوی صاحب‌قران روزگار	نام پاکش حرز جان روزگار
آنکه دور فتنه طی شد تا که گشت	تیغ تیزش پاسبان روزگار
... در مغارب جمله دانستند کیست	در مشارق پهلوان روزگار

(همان: ۵۷۰)

چنان تأثیرات درباری بر فضای شعر، لاجرم به بیماری و نازایی زبانی منجر می‌شود که شفיעی کدکنی از آن به "شناور شدن زبان و ارتباط آن با رشد خودکامگی" تعبیر می‌کند و در زبان مدیح شعر فارسی مرسوم بوده است. (شفיעی کدکنی، ۱۳۸۳: ۳-۵۲) چنان شناوری کلمات در جامعه استبدادی، در سستی غلوگونه آیات قصیده بهار نیز هست و نشان می‌دهد که بیشتر برای رفع تکلیف و به مناسبات درباری سروده شده است. این شعر، نشانه ای است از این که زیبایی‌شناسی، همواره امری مستقل نبوده و از واقعیت بیرونی و حاکم تبعیت می‌کند. در این شعر با همه صفات نیکی که به شاه نسبت داده شده است، تلویحاً و زیرکانه اشاره دارد که او عادل نیست:

آن که نپذیرد ز مردی گر نهند
نام او نوشیروان روزگار

(همان: ۵۷۰)

۲-۲-۴- در کنار آثار یاد شده که به قصد انتشار، خلق شده است و بهار در آنها کم-ویش متناسب با موضع خود و به قصد نجات جان، موافق با گفتمان مسلط و خواست

قدرت سخن می‌گوید، اشعار دیگری هست که با جبهه‌گیری کاملاً متضاد و اغلب پس از سقوط دیکتاتوری رضاشاه و گاه پس از مرگ بهار به چاپ رسیده است؛ مانند قصیده‌های «شکوه و تفاخر»، «شاعری در زندان»، «ناله بهار در زندان» و «شکوائیه». این دسته از اشعار بهار که بیشتر در دوران حبس و تبعید او نوشته شد، تأثیر قدرت و گفتمان سلطه را در سخن او را به خوبی نشان می‌دهد. در قصیده «ناله بهار در زندان»، شاعر ضمن مقصر دانستن روزگار، اوضاع خود را این‌چنین گزارش می‌دهد:

تن زد همی زمانه جافی ز حرب من روزی که بود در کف من خامه چون سنان
 اکنون دلیر شد که خمش یافت مر مرا آری به شیر بسته بتازد سگ شبان
 (همان: ۵۴۴)

۲-۲-۵- افزون بر این دو دسته که می‌توان تحت عناوین «شعرهای علنی» و «خصوصی» بهار تقسیم‌بندی کرد، دسته سومی نیز وجود دارد که برجسته‌ترین نمونه‌هایش را در ماه‌های آخر زندان و تبعید او می‌یابیم و شامل آثاری است که می‌توان به آنها عنوان «نیمه‌علنی» داد؛ مانند نامه‌هایی که از محل تبعید خود در اصفهان به برخی از دوستان و اطرافیان نوشته است؛ از جمله «نوید پیک» که شاعر در سال ۱۳۱۲ و در پاسخ به ستایش‌نامه منظوم علی عبدالرسولی به تهران فرستاده است و یا شعر «پاسخ به کاظم پزشکی» در همان سال. نوسان شاعر بین بیم و امید، بین جُبن و جسارت، بین خودداری و بی‌پروایی، در این دسته از آثار بهار، شگفت‌انگیز و قابل تأمل است. در حقیقت، «اینها پرتوهای واقعی روح مردی فرهیخته، با فرهنگ و صاحب‌نظر است که هرچند می‌هراسد و هرچند برای زنده ماندن تملق و چاپلوسی می‌کند، چون بسیاری از اسلاف خود نمی‌تواند در لحظه‌های حساس مهار زبانش را داشته باشد؛ به همین خاطر، گاهی از آخر یک شعر، به نتیجه‌ای می‌رسد خلاف مقدمه آنکه انگیزه آغازین سراینده بوده است.» (سپانلو، ۱۳۸۲: ۹۳) مثلاً بهار در قصیده «نوید پیک»، جریان بی‌ثمر تقاضا و رد درخواست خود با پادشاه را این‌چنین بیان می‌کند:

ز درد ناله نمودیم نای‌مان بفشرد به عجز نامه نوشتیم نامه‌مان بدرید
 به اعتراض گذشتیم، عرضه کرد به قهر درون خانه نشستیم، خانه‌مان کوبید
 سیاستش همه خوف است و هیچ نیست رجا طریقتش همه بیم است و هیچ نیست امید

(بهار، ۱۳۸۰: ۵۴۵)

تأثیر متناقض برخی از این سروده‌ها به حدی است که به نظر می‌رسد اثر دو نفر یا دو شخصیت و روحیه متفاوت باشد. شاعر در این گونه اشعار، شخصیتی مردّد و رفتاری دوگانه دارد؛ تسلیم و تعرّض و نیز تمّلّق و توهین در آنها گرد آمده است؛ از جمله شعر «پاسخ به کاظم پزشکی» که در آن با بیان اوضاع اسف بار خانواده در تهران، عامل آن را نفرین می‌کند:

خانه‌ام شد به شهر ری ویران زیر برف و یخ دی و بهمن
که خدا خانه‌اش خراب کند آن که زو شد خراب خانه من

(همان: ۵۵۸)

و در ادامه که ضمن ستایش قدرت شاه، به فراتر بودن او از قانون اشاره می‌کند، در واقع لحن شاعر به ذمّ شبیه به مدح نزدیک می‌شود:

پهلوی پادشه شده‌است و بدو جز به نیکی نبرد باید ظن
قدرت اوست برتر از قانون هرچه خواهد دلش توان کردن
گر کشد ور رها کند، شاید که به پیش است تاج و تخت و کفن

(همان: ۵۵۸)

بهار پس از سال‌ها تحمل رنج و آوارگی، سرانجام در سال ۱۳۱۳ ش، با وساطت محمدعلی فروغی عفو شد ولی تا مدت‌ها، روزگار را با بیم و امید گذراند، تا اینکه دوستان او مصرانه از او خواستند که برای ترمیم احساسات قدیم و اصلاح وضع خود، قصیده‌ای در توصیف اوضاع روز و اصلاحات و ترقیاتی که نصیب کشور شده بود، بسراید. شاعر به‌ناچار مصلحت‌اندیشی دوستان را پذیرفت و در سال ۱۳۱۸ ش، قصیده «دیروز و امروز» را سرود. در این منظومه، کشور ایران به گونه‌ای توصیف شده که گویی مدینه فاضله است و رضاخان فرمانروای آن:

امروز روز عزّت و دیهیم و افسر است عصری بلندپایه و عهدی منور است
جاه و جلال گم شده در پیشگاه ملک بر سینه دست طاعت و بر آستان سر است
... بنگر بدین قصیده که در بیت‌های او پا تا به سر حقیقت و انصاف مضمّن است

گر صد کتاب ساخته آید به مدح شاه چون بنگرید گفته ز ناگفته کمتر است

(همان: ۶۲۵ و ۶۲۸)

بهار در این سروده، به قدرت موجود تن در داده و سخنی را به مقتضای حال خود (متکلم مقهور) و مخاطب مسلط سروده است که با چنین رفتار زبانی، به زبان مدیحه‌سرایان دربار غزنوی و سلجوقی گراییده، همان تجاوز به حریم کلمات و معانی غلوآمیز را تکرار کرده است. (ر.ک: شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۵۲). با این همه، شمار سروده‌های معطوف به قدرت مخاطب که بتوان مصداق مدیحه‌پردازی و نیز تملق‌گویی شاعر دانست، بسامد چندان بالایی در دیوان ندارد. علت آن نیز علاوه بر رشد نگرش انتقادی شاعر و بلاغت متناسب با آن، به شرایط اجتماعی و فرهنگی حاکم بر شعر معاصر بر می‌گردد که مخاطبان چنین محیطی، همچون شعر کلاسیک مشخص و شناخته نیستند.

با تحلیل گفتمان متنی و فرامتنی سخن شاعرانه بهار، بلاغت ادبی و بلاغت سیاسی او یکی می‌شود. هر دو، رفتار زبانی و کنشی گفتمانی است که از ابزار و دلالت‌های هم‌پیوند بهره می‌گیرد. در واقع، گفتمان انتقادی- ادبی بهار و ایدئولوژی مندرج در دیوان او، در برخورد با ایدئولوژی‌های حاکم، به صورت گزاره‌ها و بیانیه‌های غیر صریح و در پس دلالت‌های ادبی چون قوالب شعری و شگردهای زیباشناسانه بیان می‌شود. گفتمان ادبی‌ای که در ضمن رفتار و نوشتار محافظه‌کارانه شکل می‌گیرد، به هیچ وجه مدعی ساخت ابزار نو و احکام پیشرو نیست، از همان قوالب و صنایع شعری کهن بهره می‌برد و تنها به رسم و شیوه نئوکلاسیک اندکی به شیوه‌های نوین می‌گراید. در محتوا نیز موضوعات و مضامین بر همین منوال و اعتدال پیش می‌رود.

۳- نتیجه‌گیری

از رویکرد نظری پژوهش و کاربست آن در تحلیل بلاغی و سبکی دیوان بهار، این نتایج به دست آمد:

- علاوه بر آنچه بلاغت سنتی از بلاغت در کلام و متکلم در اختیار ما قرار می‌دهد، می‌توان به مسئله تعدد و گاه تناقض دیدگاه‌های متکلم در ساختار کلی و فرای جمله‌ای کلام، پاسخی فرادبی و گفتمانی داد؛ مبنی بر اینکه قدرت بر جهت‌گیری موضوعی و تنوع سخن متکلم، تأثیر نسبی و پایداری دارد.

- نفوذ قدرت اگرچه به نظر می‌رسد که حاکم بر هر سه متغیر موضوع سخن، مقام مخاطب و حال متکلم باشد، میزان نفوذ قدرت را در سخن بهار، بیشتر در اقتضائات حال متکلم نشان می‌دهد.

- تنوع موضوعی - سبکی اشعار بهار نشان می‌دهد که شاعر در دوره آغازین شاعری، تحت سلطه و سیطره قدرت و همسو با آن سخن گفته است (گفتمان سنت). در بعضی از موضوعات مانند وطن، مجلس، قانون، آزادی و دیگر ارزش‌های تازه اجتماع، به خاطر وکالت مجلس و دیگر پایگاه‌های اجتماعی، کمتر تحت تأثیر قدرت بوده و گاه رندانه و گاه با جسارت خاصی به اظهار نظر پرداخته است (گفتمان تجدید) اما در باره مسائل و موضوعاتی مانند انتقاد از شخص اول مملکت یا توافقات بین المللی و جنگ، بلاغتی یکسره محافظه کارانه دارد (گفتمان محافظه کاری). نکته‌ای که او را از دیگر گویندگان آن دوره متمایز می‌کند، شناخت او از پیامدهای قدرت و نیز بیان سخن به مقتضای موضوع و حال متکلم است.

- شگردهای هنرمندانه و فنون شعری، همچون انواع ایهام، ذووجهین، توشیح، ذم شبیه به مدح، کنایه، طنز، اغراق، استعاره و تلمیح، در دیوان بهار ناشی از بلاغت و خلاقیت شاعر در برخورد با فضای ناگفتمانی به منظور رساندن مفهوم و در عین حال، در امان ماندن از پیامدهای قدرت بوده است.

- نمونه‌های اندک از تملق گویی صرف یا مدیحه‌سرایی در دیوان بهار، مسلماً معلول همراهی با فضاها و ناگفتمانی و اغلب ناظر بر رعایت مقتضای حال مخاطب صاحب قدرت و به عبارتی دیگر، به تناسب متکلم مقهور قدرت است.

- در مجموع می‌توان افزود که تأثیر بلاغی و غلبه عاطفی ادبیات به منزله گفتمان، توزیع قدرت (ایدئولوژی) را در کنش‌های زبانی و آستانه‌های زیبایی‌شناختی به چالش می‌کشد. بهار از توانایی‌های سبکی - بلاغی زبان شعری اش بهره سیاسی - انتقادی برده است تا بتواند در محیط‌های اجتماعی و فضاها سیاسی هم پیام اش را به مخاطب برساند و هم آنان را از پیامدهای قدرت باخبر سازد.

- به عنوان پیشنهاد، می‌توان موضوعات نامبرده را با آنچه در نامه‌ها و مقالات بهار آمده، سنجید و تحلیل تاریخی - گفتمانی دقیق‌تری ارائه داد. نیز از رویکرد نظری و انتقادی

کار می‌توان برای تبیین بلاغی - سبک‌شناسانه تنوعات موضوعی و تناقضات بیانی در ساختار دواوین شعر فارسی بهره گرفت.

- پی‌نوشت‌ها

* . Bakhtin, M. (1981) *The Dialogic Imagination* (ed. M.Holquist and C. Emerson), Austin: University of Texas Press.

Barker, Francis et al. (eds) (1965) *Literature and Power in the Seventeenth Century*. Colchester: University of Essex.

Easthope, Antony (1983) *Poetry as discourse*, London: Methuen.

Fairclough, N. (1989) *Language and Power*, London: Longman.

Fowler, R. (1981) *Literature as Social Discourse*, London: Batsford.

Fowler, R. (1991). *Language in the News: Discourse and Ideology in the Press*. London: Routledge.

Fowler, R., B.Hodge, G.Kress, and T.Trew (eds) (1979) *Language and Control*, London:

Goatly, Andrew (2007). *Washing the Brain: Metaphor and Hidden Ideology*. Amsterdam, Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.

Jameson, Fredric. (1981) *The Political Unconscious: Narrative as a Socially Symbolic Act*, Ithaca: Cornell University Press.

Kress, G. and R.Hodge (1979) *Language as Ideology*, London: Routledge & Kegan Paul.

Montgomery, M. (1986) *An Introduction to Language and Society*, London: Methuen.

Overmyer, Grace, (1939) *Government and the Arts*, New York: W, W. Norton. Routledge & Kegan Paul.

Simpson, Paul. (1993) *Language, Ideology and Point of View*, New York: Routledge.

Thomas, Linda et al. (1999). *Language, Society and Power*. London and New York: Routledge

Van Dijk, Teun A. (1998) *Ideology: A Multidisciplinary Approach*. London: Sage.

Voloshinov, V.I. (1973) *Marxism and the Philosophy of Language*, trans. L. Matejka and I.R. Tutinik, New York: Seminar Press.

* . بی‌من، ویلیام او. (۱۳۸۶) *زبان، منزلت و قدرت در ایران*، ترجمه رضا مقدم کیا، تهران: نشر

نی.

* . سلطانی، سیدعلی اصغر (۱۳۹۲) *قدرت، گفتمان و زبان*، تهران: نشر نی.

* . Mitchell, Colin P. (2009) *The Practice of Politics in Safavid Iran: Power, Religion and Rhetoric*. London: I.B. Tauris.

* . فتوحی، محمود (۱۳۹۱) *سبک‌شناسی (نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها)* چاپ اول، تهران:

انتشارات سخن.

* . از آن جمله:

فقیری، غلام‌محمد، نادر جهانگیری و محمود فتوحی (۱۳۸۶) «الگوی ساختاری-نقشی برای سبک‌شناسی تحلیل گفتمان انتقادی»، مطالعات ترجمه، شماره ۵، صص ۴۱-۶۰.

اسدی امجد، فاضل و یاسر ذوالفقاری (۱۳۸۸) «جنسیت، قدرت و کاربرد زبان از دیدگاه تاریخ‌گرایی نوین در گلنگری گلن راس اثر دیوید ممت» نقد ادبی، دوره ۲، شماره ۷، پاییز و زمستان، صص ۳۷-۵۸.

شهری، بهمن (۱۳۹۱) «پیوندهای میان استعاره و ایدئولوژی» نقد ادبی، دوره ۵، شماره ۱۹، پاییز و زمستان، صص ۱۲۱-۱۵۰.

درپر، مریم (۱۳۹۱) «سبک‌شناسی انتقادی رویکردی نوین در بررسی سبک بر اساس تحلیل گفتمان انتقادی» دوره ۵، شماره ۱۷، بهار و تابستان ۱۳۹۱، صص ۵۹-۷۰.

محمودی تازه‌کند، فاطمه (۱۳۹۱) «گفتمان، قدرت و زبان در قصه‌های بهرنگی از دیدگاه تاریخ‌گرایی نوین»، دوره ۵، شماره ۱۷، بهار و تابستان ۱۳۹۱، صص ۹۰-۱۱۰.

فهرست منابع

الف) کتابها

- ۱- آراین پور، یحیی. (۱۳۷۵). **از صبا تا نیما**. چاپ ششم، تهران: زوآر.
- ۲- آل احمد، جلال. (۱۳۶۴). **نامه های جلال آل احمد**. به کوشش علی دهباشی. تهران: موسسه انتشارات پیک.
- ۳- بهار، محمدتقی. (۱۳۸۰). **دیوان اشعار**، جلد اول. به کوشش چهارزاد بهار. تهران: توس.
- ۴- پین، مایکل. (۱۳۸۲). **بارت، فوکو، آلتوستر**، ترجمه پیام یزدانجو. تهران: نشر مرکز.
- ۵- دولوز، ژیل. (۱۳۸۹). **فوکو**. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاننده. چاپ دوم، تهران: نشر نی.
- ۶- سپانلو، محمدعلی. (۱۳۸۲). **محمد تقی ملک الشعراء بهار**. چاپ دوم، تهران: طرح نو.
- ۷- سلدن، رامان. (۱۳۷۲). **راهنمای نظریه‌ی ادبی معاصر**. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر هما.
- ۸- الصّعیدی، عبد المتعال. (بی تا). **بغیة الايضاح لتلخیص المفتاح فی علوم البلاغة، الجزء الأول**. جما میرت: ملتزم الطبع والنشره.
- ۹- ضیمران، محمد. (۱۳۸۷). **دانش و قدرت: میشل فوکو**. چاپ چهارم، تهران: هرمس.
- ۱۰- فرخی یزدی، محمد. (۱۳۸۸). **مجموعه اشعار**، به کوشش مهدی اخوت و محمدعلی سپانلو. چاپ دوم، تهران: نگاه.
- ۱۱- ولک، رنه و آوستین وارن. (۱۳۷۳). **نظریه ادبیات**. ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

ب) مقاله‌ها

- ۱- سلیمی نوه، اصغر. (۱۳۸۳). «گفتمان در اندیشه فوکو». **کیهان فرهنگی**، شماره

۲۱۹، دی ماه، صص ۵۰-۵۵.

۲- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۵۳). «مقدمه‌ای کوتاه بر مباحث طویل بلاغت».

خرد و کوشش، شماره ۱۵، پاییز، صص ۴۷-۷۸.

۳. _____ (۱۳۸۳). «پیوند ادب و سیاست: شناور شدن زبان و ارتباط آن با رشد

خودکامگی». **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره ۲۰۸-۲۰۷، آذر و دی،

صص ۴۶-۶۱.

۴- عضدانلو، حمید. (۱۳۸۵). «میشل فوکو: اندیشه‌ورز نااندیشیده‌ها». **اطلاعات**

سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۲۴-۲۲۳، فروردین و اردیبهشت، ۵۲-۶۵.

۵- فتوحی، محمود. (۱۳۸۶). «نگاهی انتقادی به مبانی نظری و روشهای بلاغت

سنتی». **ادب پژوهی**، شماره ۳، صص ۹-۳۸.

۶- Biesecker, Barbara A. (1992). "Michel Foucault and the Question of Rhetoric." **Philosophy and Rhetoric**, 25: Pp. 351-364.

۷- Herzberg, Bruce (1991). "Michel Foucault's Rhetorical Theory." in **Contending with Words: and Composition and Rhetoric in a Postmodern Age**. Eds. Patricia Harkin and John Schilb. New York: MLA. Pp. 69-81.